

بررسی و نقد مقاله زنان و قرآن

نویسنده: دکتر روت رادد (Ruth Roded)

ترجمه، بررسی و نقد: مریم نوشین

کارشناسی ارشد علوم قرآن

دکتر محمد جواد اسکندرلو

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

چکیده

«زنان و قرآن» (Woman and the Quran) عنوان مقاله‌ای است که دکتر روت رادد در دایرة المعارف قرآن لیدن هلند نوشته است. وی در این مقاله از آیاتی که زنان و مردان را به خاطر وظایف دینی مخاطب قرار داده، آغاز کرده است و به صورت مفصل در رابطه با خلقت و جایگاه معنوی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی زن بحث کرده است. هم چنین به تعداد زیادی از آیات که به زنان اشاره دارد و شأن نزول آنها به نقل از تفاسیر و روایات پرداخته است. او بعضی از این شخصیت‌ها (مثل زلیخا همسر عزیز مصر و بلقیس ملکه سبا) را با دقت بیشتر مورد توجه قرار داده و به معرفی آنها از نگاه راویان و مفسران می‌پردازد که نامی از آنها نمی‌برد مطالب این قسمت بیشتر به اسرائیلیات می‌ماند تا منابع موثق. دکتر روت رادد در این مدخل دچار خطاهای فراوانی شده است که نقد و بررسی شده است.

واژگان اصلی: قرآن، روت رادد، زنان، مستشرقان.

زندگی نامه:

دکتر روت رادد استاد ارشد دانشگاه هبرو Hebrew University در اورشلیم - اسرائیل - بوده و عضو انجمن مطالعات آسیایی آفریقایی در این دانشگاه است. وی در سال ۱۹۸۴ حدود ۲۳ سال قبل، موفق به اخذ دکترا از دانشگاه دنور Devener واقع در ایالت کلورادو Colorado آمریکا شد. رساله‌ای دکترای وی در رابطه با عادات و رسوم و تغییر در سوریه در دهه‌ی آخر حکومت عثمانی بوده است. (tradition and change in Syria during the laot decades of Ottoman Rule). یکی از عرصه‌های پژوهشی و تدریسی وی در حال حاضر زن در اسلام و شرق میانه است. صاحب آثار فراوان در رابطه با زنان در اسلام، مسایل جنسیتی، زنان دانشمند در اسلام، زندگی زنان برجسته (صفیه، سوده، ام کلثوم، ام سلمه...)، نقد کتاب زنان پیامبر از عایشه بنت الشاطی، حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (از لحاظ جنسیتی و مردانگی)، دولت عثمانی، علمای دمشق در زمان عثمانی‌ها، مساجد، وقف و... می‌باشد.

ترجمه بخش‌هایی از مقاله زنان و قرآن:

خانم روت رادد مقاله خود را چنین آغاز می‌کند:
در قرآن فقط از یک زن نام برده شده است، اما تعداد زیادی از آیات به زنان اشاره دارد. یکی از سوره‌های طولانی قرآن «زنان» (نساء) نامیده شده است که شامل مطالب زیادی در رابطه با جنس (زن و مرد) است، ولی آیات بسیاری در سوره‌های دیگر نیز در همین رابطه است... .

او در بخش دیگر از مقاله خود با عنوان «Spiritual equality, symbolic weakness and social reality» می‌نویسد:

در قلمرو معنویات، زنان و مردان در پیشگاه خداوند جایگاه یکسان و وظایف مذهبی مشابه دارند. تعداد زیادی از آیات قرآن زنان و مردان مؤمن و از سوی دیگر زنان و مردان منافق و بت‌پرست را مورد خطاب قرار داده است... انسان‌ها مانند دیگر مخلوقات زوج آفریده شده‌اند. (نساء / ۱۸۹؛ اعراف / ۱۱؛ فاطر و...) به هر دو هشدار داده شده است تا به خدای یکتا ایمان آورند و برای رسیدن به بهشت کار نیک انجام دهند. پرداختن انفاق و صدقات بخصوص از هر دو خواسته شده است و علاوه بر رأی دادن زنان به پیامبر (حمایت و طرفداری از او) در آیه ۱۲ ممتحنه، بیان شده است که

زنان مؤمن و پرهیزگار مثل مردان به بهشت خواهند رفت در حالی که گناهکاران در دوزخ عذاب خواهند شد، اما سرنوشت زنان در زندگی بعدی وابسته به سرنوشت شوهرانشان است (یس / ۵۵ - ۵۶؛ صافات / ۲۲ و...) .

«...but women's fate in the afterlife is associated with that of their huobands»

دشوارترین آنها، آیاتی است که به مؤمنان وعده زنان عقیف و زیبا در بهشت می‌دهند که گاهی به صراحت به پاکدامنی و باکره بودن توصیف شده‌اند (صافات / ۴۸؛ ص / ۵۲؛ طور / ۲۰؛ الرحمن / ۵۶ و...) .

روت رادد بعد از نوشتن این سطور به قضاوت می‌نشیند و می‌نویسد: مفهوم زن در قرآن بدون شک نمادی از یک موجود ضعیف، ناقص (عیب‌دار) و منفعل است.

وی چنین ادامه می‌دهد:

عادت ماهیانه (شاخص اصلی زنانگی) یک بیماری و آلودگی شمرده می‌شود (بقره / ۲۲۲) و (نساء / ۴۳). تعجب آور نیست که زمین مؤنث است و آدمها خود را مالک و صاحب اختیار آن می‌دانند (زمر / ۶۹)، بنابراین، آیه مشهور «زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا (وهرگونه) که خواهید به کشتزار خود درآید (بقره / ۲۲۳) ممکن است به عنوان سوییۀ دیگر تشبیه زن به زمین باشد. موقعیت ثانوی یا زیردست بودن زنان در آیاتی که آنها را در کنار یتیمان، کودکان و مردانی که از شدت ضعف توان جنگیدن ندارند، قرار داده است، منعکس می‌شود. (نساء / ۱۲۷ و ۹۸ و ۷۵ و ۳ - ۲ / ۴ نساء). وابسته بودن زنان نه تنها در این واقعیت که نام آنان در قرآن نیامده آشکار می‌شود، بلکه زنان غالباً به عنوان «مادر»، «همسر» یا «زن» به مردان نسبت داده شده‌اند.

در موضوعات اجتماعی، موقعیت زنان در قرآن دو جنبه مثبت و منفی دارد. خانم «رادد» در این بخش به آیاتی اشاره می‌کند که در آنها ترجیح پسران بر دختران - و زنده به گور کردن دختران به عنوان گناهان مشرکان - محکوم شده است... و در رابطه با آیه ۳۴ سوره نساء به مسئله قوامیت مردان می‌پردازد و می‌نویسد:

این آیه در طول قرن‌ها به حمایت از تفوق و برتری مردان بر زنان مورد استفاده قرار گرفته است!

سپس به مسئله شهادت زنان پرداخته و نوشته است:

شهادت زن یکی دیگر از موارد دو پهلو در قرآن است. هنگامی که به دو شاهد مرد نیاز باشد و مردان در دسترس نباشد، شهادت یک مرد و دو زن تعیین شده است و دلیل آن نیز در قرآن در آیه مرتبط به آن تصریح شده است که اگر یکی خطا کرد، دیگری به یادش آورد (بقره / ۲۸۲). به عبارت دیگر زنان در شهادت قانونی و حقوقی قابل اعتمادند، ولی حافظه آنان مثل مردان، دقیق نیست.

نویسنده بعداً به جدایی زنان از مردان اشاره می‌کند و می‌نویسد:

این مسئله ریشه در تفسیر آیات مبهمی از قرآن دارد. به زنان پیامبر دستور داده شد در خانه‌های خود بمانند (احزاب / ۳۳) و در پی آن بیشتر قانون‌دان‌ها قوانین و مقرراتی را توضیح دادند که زنان را از سفر کردن بیشتر از سه روز در فاصله گام‌زنی، بدون اجازه سرپرست مرد منع می‌کرد، حتی بعد از آن (سفر کمتر از سه روز در فاصله گام‌زنی و اجازه) هم باید زن را یک نگهبان همراهی کند.... پرسش تفسیری دیگر در رابطه با آیه ۳۳ سوره‌ی احزاب این است که آیا این دستورالعمل تنها برای زنان پیامبر است یا همه زنان مسلمان را در بر می‌گیرد؟

ادامه آیه دستور می‌دهد که زنان لباس باحیا و فروتن بپوشند (اشاره به حجاب اسلامی)، نماز بخوانند، به فقرا کمک کنند و از خدا و رسول اطاعت نمایند. مسلماً این الزامات محدود به زنان پیامبر نیست، پس می‌توان نتیجه گرفت که حکم ماندن در خانه ممکن است با قیاس برای همه زنان مسلمان اجراپذیر باشد از سوی دیگر آیه به مؤمنان دستور می‌دهد از پشت پرده با زنان پیامبر صحبت کنند و آنها را از ازدواج با بیوه‌های پیامبر بعد از وفات او منع می‌کند؛ محدودیتی که در زنان پیامبر منحصر می‌شود. در این صورت جدا کردن زنان از مردان با پرده - حجاب - از لحاظ منطقی تنها در مورد زنان پیامبر اجرا شدنی خواهد بود.

وی در رابطه با سبب نزول این آیه مبارکه چنین می‌نویسد:

مسلمانان اولیه هر روز و شب و بدون اجازه به خانه پیامبر داخل می‌شدند. در آنجا می‌ماندند و مشغول صحبت می‌شدند. پیامبر هم خجالت می‌کشید که از آنها بخواهد خانه‌اش را ترک کنند، ولی خدا آنها را از این رفتار نادرست نهی کرد. تفاسیر قرآنی در رابطه با سبب نزول آیه اشاره کرده‌اند که بعضی عبادت‌کنندگان برای زنان پیامبر مزاحمتی در حد آزار و اذیت جنسی ایجاد می‌کردند.

«... some visitors bothered the Prophet's wives to the point of sexual harassment.»

روت رادد در این بخش به مسئله حجاب در قرآن می‌پردازد و آیات مربوط به آن را پر از ابهام می‌یابد و می‌نویسد: «اختلاف نظر بین مفسران برجسته در رابطه با حدود پوشش اسلامی قرن‌ها ادامه داشت» و چنین نتیجه می‌گیرد:

تصویر کلی زن در قرآن دو جنبه‌ای است؛ زنان در وظایف مذهبی و موارد اقتصادی آزادی‌هایی دارند، ولی در قلمرو اجتماعی سوژه مردان هستند و این کارکرد به طرز چشمگیری در پاداش اخروی بودن زنان برای مردان بروز کرده است. جزئیات محجوب و عفیف بودن زنان به مراتب بیشتر از مردان مشخص شده است، اگر چه با واژه‌های مبهم که حتی برای قانونگذارهای اولیه هم مبهم بود و این موضوع گویای آن است که تمایلات جنسی زنان بسیار تهدید کننده‌تر از مردان است یا زنان به راهنمایی بیشتر برای حفظ عفت خود نیازمندند.

نویسنده زیر عنوان «مسائل حقوقی» به تعدد زوجات، متعه، زنان کنیز، زنا، همجنس‌بازی، ارث و حق مالکیت زنان اشاره کرده و چنین ادامه می‌دهد:

... در قرآن از همجنس‌بازی در ارتباط با لوط و خانواده‌اش بسیار یاد شده است. لوط و خانواده‌ای او در میان قوم خود تنها کسانی بودند که از اعمال زشت و مستهجن خود توبه کردند و خدا آنها را بخشید. آنهايي که راه و روش خود را تغییر ندادند، به شدت محکوم شدند. همچنین دو طرف رابطه همجنس‌بازی سختی کیفر می‌بینند (نحل ۴؛ تکویر / ۷).

روت رادد در رابطه با حقوق اقتصادی زنان می‌نویسد:

آزادی زنان در حق مالکیت که به طور شگفت‌انگیزی در قرآن مطرح شده است، جای تأمل بسیاری دارد. علمای کلاسیک مسلمان توضیح داده‌اند که: چون قوانین ارث به دنبال بخش مراقبت از یتیمان مطرح می‌شود، این مقررات منعکس کننده دغدغه نسبت به خانواده‌های مسلمانی است که شوهرانشان در جنگ برای اسلام کشته شده‌اند.... علمای مدرن صدر اسلام (علمایی از دوران جدید که دانش صدر اسلام را دارند) مثل استرن «Stern» و گویتاین «Goitein» چنین نظر داده‌اند که در مکه و مدینه قبل از اسلام زنان حق میراث داشتند و اموال و املاک خدیجه رضی الله عنها و برخی زنان دیگر را شاهدی برای آن ذکر کرده‌اند. بنابراین، واقعیت‌های اجتماعی در زمان و مکان ظهور

آیات قرآن می‌تواند در رابطه با تأمین نیاز اقتصادی زنان تأثیر داشته باشد. ذکر شدن زنان در کنار یتیمان و کودکان در قرآن بر این دلالت دارد که زنان موجودات ضعیف اجتماعی شمرده می‌شوند که تهیه نیازهای زندگی آنها یک عمل اخلاقی و انسانی است. سهم ارث زنان که نصف مردان است نتیجه‌ای منطقی مسئولیت در برابر مالی مردان در قبال حمایت از همسرانشان است. برخی گفته‌اند چون زنان مسئولیت اقتصادی مثل مردان ندارند، به امکانات مالی کمتری نیازمندند. به هر حال قوانین قرآنی ارث با آنکه برای زنان منبع درآمد حیاتی را تهیه می‌کند، همچنان انعکاس عینی و لمس شدنی از موقعیت زیردستی و فروتری آنهاست.

نویسنده، پاراگراف بعدی مقاله خود را با عنوان ویژگی‌های زنان در داستان‌های قرآنی چنین آغاز می‌کند:

برخی از حکایت‌ها در قرآن درباره شخصیت‌های قبل از اسلام مانند آدم و حوا، یوسف و همسر عزیز، همسر فرعون - کسی که مادر ناتنی موسی بود - سلیمان و ملکه سبا، و مریم مادر عیسی است. آنها تصاویر و نقش‌های گوناگون از زنان را مطرح کرده‌اند و موضوعی برای تفاسیر متفاوت قرار گرفته‌اند. بعضی از آنها می‌توانست نمونه و الگوی متقدم مسلم کتاب مقدس را تغییر دهد... برخی قصص قرآنی در رابطه با آفرینش از همسر اولین انسان ذکری به میان نیاورده است، اما آیات دیگر بیان می‌دارند که خداوند مرد و جفت او را از یک روح واحد آفرید و برای آدم به تنهایی یک موقعیت و جایگاه استثنایی در بین فرشتگان و دیگر مخلوقات عطا کرد، اما به نظر می‌رسد این به خاطر مقام نبوتش باشد. تا مرد بودنش. به آدم و حوا دستور داده شد در باغ ساکن شوند و هردو مأمور شدند به درخت جاودانگی نزدیک نشوند و مهم‌تر از همه اینکه طبق آیات قرآن شیطان هر دو را وسوسه کرد، (در یک آیه (طه / ۱۲۰) آدم به تنهایی وسوسه شد).

به علاوه آدم در بسیاری از جاهای قرآن از گناهِش استغفار می‌کند. خدا هم او را می‌بخشد و هدایت می‌کند. تنها در یک آیه (اعراف / ۲۳) آدم و حوا به گناه خود اعتراف کرده و از خدا آمرزش می‌طلبند. خلاصه، خلقت اولین زن در قرآن (when it is referred to at all) هم‌زمان و شبیه اولین مرد بیان شده است. او مسئول وسوسه کردن آدم نیست و اگر گناه نابرابری باشد، این آدم است که بخش بزرگ‌تر گناه را تحمل می‌کند. همچنین مسئله جنسیت (تذکیر و تأنیث) در داستان آدم و همسرش

مسئله کوچک و کم‌اهمیتی است؛ در برابر پیام اصلی قرآن که عهد و میثاق بین خدا و بشریت و آموزش کارهای جاهلانه مؤمنان (زن باشد یا مرد) است (احزاب / ۷۲ - ۷۳؛ اعراف / ۱۷۲).

دکتر «روت رادد» بعد از ذکر این مطالب در رابطه با داستان آفرینش در قرآن، به تفاسیر، احادیث و روایات اشاره کرده است. او می‌نویسد که نقش حوا در آنها منفی است. حوا مسئول وسوسه آدم و لغزش او می‌شود، چون عمداً او را فریب داد... «رودت رادد» همه نظریات منفی و تحقیرآمیز نسبت به حوا را اینجا می‌نویسد و چنین نتیجه می‌گیرد:

بنابراین، برخلاف متن قرآن، دانشمندان کلاسیک مسلمان «حوا» را نه تنها خطری برای شوهرش، بلکه تهدیدی برای تمام جامعه بشری توصیف کرده‌اند.

سه ستون از این مقاله به داستان یوسف علیه السلام و همسر عزیز اختصاص یافته است و نویسنده در رابطه با این جمله «کید زنان عظیم است» مطالب زیادی نوشته است از جمله اینکه:

در تفاسیر قرآن، توجه و تمرکز در قصه یوسف و زلیخا روی تمایل جنسی زنان و فریب‌کاری آنها که در واژه «کید» تجسم یافته، بیشتر است تا پیامبری که بر سختی‌ها و مشکلات زیاد چیره می‌شود. تمایلات جنسی کنترل‌ناپذیر زن و کید او در رویدادهای اسلامی و داستان‌های پیامبران به تفصیل بیان و به عنوان یک صنعت ادبی مطرح شده است: آن هم با بسط و آب و تاب بیشتر در مقابل علوم اسلامی هیچ محدودیتی برای آن در نظر نگرفته‌اند.

در جای دیگر در رابطه با حضرت یوسف علیه السلام می‌نویسد: ... زن عزیز به گناه اعتراف و صداقت و پرهیزگاری یوسف را تصدیق کرد، ولی یوسف پذیرفت که به سوی پلیدی میل کرده بود و خدا را شکر کرد که به کمک او بر نفس انسانی خود چیره شده است (یوسف / ۵۳).

یوسف در خدمت شاه قرار می‌گیرد و متصدی خزانه دولت می‌شود، آن وقت از برادرانش انتقام می‌گیرد و یک معجزه انجام می‌دهد.
خانم «رادد» درباره آسیه همسر فرعون می‌نویسد:

«در قرآن در بین زنانی که با موسی ارتباط داشتند، از همسر فرعون به عظمت یاد شده و به عنوان الگویی برای مؤمنان تجلیل شده است؛ به خاطر این که وی فرعون را متقاعد ساخت تا موسی نوزاد را نکشد».

در رابطه با ملکه سبا می‌نویسد:

«ملکه سبا در قرآن به عنوان پادشاهی که با سلیمان خردمند و دانشمند به مذاکرات سیاسی پرداخت و به تدریج هر دو تسلیم خدا شدند، مطرح شده است.... ملکه سبا نخست مردد بود به تنهایی تصمیم بگیرد، اما متن قرآن هیچ جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که او توانایی استدلال مستقل در مسائل دولتی و حکومتی را داشت و تصمیمات او از مشروعیت برخوردار بود. فهم و قضاوت او مساوی با سلیمان به نظر می‌رسد، بخصوص هنگامی که در امتحان تخت سلطنتی هم پیروز می‌شود؛ هر چند در حکایت جالب سطح شیشه‌ای که آب به نظر می‌آمد، سلیمان او را با ترفند و زرنگی شکست داد و تحقیر کرد. با وجود این، جالب است که در پایان داستان قرآنی، هر دو تسلیم خدا می‌شوند».

«روت رادد» در رابطه با سطح شیشه‌ای می‌نویسد: صورت روشن بلقیس در حالی که مقابل سلیمان ایستاده و پاهای پر از مویش را نشان می‌دهد، بی‌یقین تصویر او را به عنوان یک پادشاه مستقل و پرتوان پایین می‌آورد.

«روت رادد» این بخش از مقاله خود را با ذکر حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام در قرآن و زنان پیامبران که در قرآن به آنها اشاره شده است و همسران پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پایان می‌برد. او در مورد عایشه می‌نویسد:

شاید مشهورترین داستانی که یکی از آیات قرآن را توضیح می‌دهد داستان تهمت به عایشه، همسر پیامبر باشد. این آیه مقررات سختی را برای زنا و مجازات خشن و ناگواری را برای کسی که به یک زن تهمت بزند و نتواند آن را با دلیل ثابت کند، تشریح کرده است (نور / ۴ - ۲۶). شیعه نظر دارد که چون نام عایشه در قرآن ذکر نشده، او هیچ وقت از اتهام زنا تبرئه نشد.

در اینجا نویسنده به سوره مجادله و داستانی که آنجا مطرح شده است، پرداخته و در آخر به موضوع زنان پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برگشته است. او می‌نویسد:

این گزارش‌ها و سنت حدیثی از گفتار و رفتار پیامبر زمینه‌ای برای تعداد زیادی از داستان‌های جالب و خنده‌دار از حسادت، حرص و توطئه‌گری زنان خانه پیامبر شد.

اگر چه خانواده با تعدد زوجات، بی‌تردید زمین حاصل‌خیزی برای تبانی و دسیسه می‌شود، به نظر می‌رسد دانشمندان کلاسیک مرد مسلمان نیز از تفسیر و برجسته کردن سیاست‌های حرام لذت می‌برند.

نویسنده در آخرین بخش از مقاله به زنان مفسر متقدم و متأخر اشاره کرده و مفسرانی با قرائت‌های فمینیستی از قرآن را معرفی می‌کند. او از عایشه، حفصه و زنانی در صدر اسلام نام برده است که در انتقال قرآن نقش داشتند. دکتر عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی را اولین مفسر زن معرفی کرده است. از ممتاز علی، محمد جمال الدین القاسمی، محمد عبده، محمد رشید رضا، محمود عباس العقاد، مودودی، سید قطب و امینه ودود محسن را مفسران قرآن با قرائت فمینیستی دانسته و به مجله زنان در تهران به سردبیری شهلا شرکت اشاره کرده است که در آن را آیات قرآن را مطابق نیازهای زنان تفسیر می‌کنند و می‌نویسد:

ویراستار مجله، شهلا شرکت و دیگر خانم‌های خبره و ماهر در قرآن از حق زنان در بهره‌گیری از اجتهاد یا استدلال مستقل، حمایت و دفاع کرده‌اند و بدین وسیله مقام روحانیت را در حوزه تفسیر به مبارزه طلبیده‌اند.

نویسنده در آخرین جملات به عنوان حسن ختام می‌نویسد:

وسایل ارتباط جمعی جهانی نیز به اشاعه قرائت‌های جدید قرآن سهولت بخشیده و نسل دوم فمینیست‌های مسلمان، مفسران مبتکر زن را فراخوانده است تا قرآن را تفسیر و به زودی متن مقدس را خودشان تحلیل کنند.^{۱-۲}

بررسی و نقد مقاله زنان و قرآن

مقاله مذکور دارای نقاط قوتی است از جمله اینکه به دفاع قرآن از حق حیات زنان و مقابله با دختر کشی و نیز به رسمیت شناختن حقوق اقتصادی زنان اشاره کرده است اما کاستی‌های فراوان مقاله دکتر «روت رادد» اطلاعات اندک و درک نکردن حقایق یا

۱. Roded, Ruth, Women and the Quran Encyclopedea of Quran p. ۵۲۳.

۲. یادآوری: شایان ذکر است که در ترجمه مقاله برای رعایت اختصار از ارجاعات نویسنده به مدخل‌های دیگر

در همین دایرة المعارف خودداری شد.

انکار اوست؛ حتی اگر او به عمد چهره نازیبایی از اسلام ترسیم نکرده باشد، ولی قطعاً این احساس را در خواننده مسلمان ایجاد کرده است.

الف: بررسی کلی

بیشتر منابع ایشان در نوشتن مقاله آثار نویسنده‌های غربی است که شاید مانند خودش با روح اسلام بسیار بیگانه بوده‌اند یا نخواستند با آن آشنا باشند! به نکات تفسیری و روایی که استناد می‌کند، نشانی نمی‌دهد... سیاق آیات را در نظر نمی‌گیرد و نتیجه‌گیری‌هایش سطحی است. در چند جا از مقاله آیات قرآن را گنگ و مبهم می‌خواند و...؛ حال آنکه این آیات روشن هستند و معلوم می‌شود که ابهام ایجاد شده به فاصله کمی اطلاعات او در آن زمینه‌هاست با توجه به گستردگی اشتباهات خانم «رادد» در این مقاله لازم است بررسی و نقد مقاله نیز مفصل باشد.

ب: نقدهای موردی

۱. نویسنده بعد از اینکه آیات زیبایی را در رابطه با تعالی معنوی زنان و اینکه خداوند در قلمرو معنویات آنها را با مردان کاملاً مساوی می‌داند، یادآور می‌شود، با استناد به سه آیه مبارکه (یس / ۵۵ و ۵۶؛ صافات / ۲۲؛ زخرف / ۷۰) نتیجه می‌گیرد که سرنوشت زنان در آخرت به شوهرانشان وابسته است! خداوند در سوره یس / ۵۵ و ۵۶ می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمِ فِي شُغْلٍ فَكَهُونٍ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ﴾ و صافات می‌فرماید: ﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ در زخرف / ۴۳ خداوند می‌فرماید: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾.

این آیات مبارکه وابستگی را نشان نمی‌دهد، بلکه خداوند می‌فرماید اصحاب بهشت، مردان بهشتی و همسران آنها که مؤمن بودند و بهشتی‌اند، در بهشت به سر می‌برند؛ برخلاف مردانی که به خود ظلم کردند و همسرانشان که بر خود ستم کردند و هر دو اهل دوزخ‌اند. در آیات زیادی خداوند فرموده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل / ۹۷)

آیات مبارکه دیگر مثل غافر / ۴۰، نساء / ۱۲۴ بیان می‌دارند که زن و مرد هر دو به پاداش و اجر اعمال نیک خود می‌رسند.

﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾
(حدید / ۱۸).

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب / ۳۵)

همچنین آیاتی در قرآن کریم هست که طبق آنها زن بدکار از شوهر بهشتی جدا شده و سرنوشت کاملاً متفاوت دارد، مانند

﴿فَأَنْجَبْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ (اعراف / ۸۳).

هرگز چنین نیست که مرد بدکار، زن نیکوکار را به دنبال خود بکشاند. آسیه همسر فرعون خانه‌ای نزد خدا می‌گیرد، در حالی که فرعون از غرق شدگان و هلاک شدگان در دنیا و آخرت است.

﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم / ۱۱).

۲. عادت ماهیانه زنان بیماری و آلودگی است، زنان به کشتزار (زمین) تشبیه شده‌اند و در کنار یتیمان، کودکان و مردان ضعیف قرار گرفته‌اند.

برای عادت ماهیانه زنان به دو آیه مبارکه استناد کرده است:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ (بقره / ۲۲۲)
﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا...﴾ (نساء / ۴۳).

آیه مبارکه نساء ربطی به حیض ندارد. به «آلودگی» و «بیماری» زنان هم در آن اشاره‌ای نشده است. چنین به نظر می‌رسد که ایشان از «لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ... فَتَيَمَّمُوا»، این برداشت را کرده است که وقتی زنان را در حالت حیض لمس کردید باید خود را بشویید. در تورات، سفر لایوان آمده است که «هر کس زن را در حال حیض لمس کند، تا شام نجس است... هر کس بستر او را لمس کند، باید لباس خود را بشوید و...» (تفسیر نمونه، ۲ / ۱۷۳). شاید خانم «رادم» این مطالب را در ذهن داشته و از لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ چنین تعبیر کرده است؛ در حالی که این گونه تعبیر در جاهای دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله آیه مبارکه بعدی در همین سوره.

﴿قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ (بقره / ۲۲۲). این آیه حیض را آزار و مشقت برای زن می‌خواند. «زن در ایام حیض به لحاظ جسمی آمادگی آمیزش جنسی ندارد و اختلال مزاج برای زن پیش می‌آید و او را نسبت به آمیزش بی‌نشاط می‌سازد. همچنین در این ایام که رحم زن در حال تخلیه خون است، آمادگی پذیرش نطفه را ندارد و طبق اظهار نظر دانشمندان، ممکن است انتقال آلودگیهای خون از مجرای مرد، او را برای همیشه عقیم سازد». (تفسیر نور، ۳۵۳)

جمله ﴿حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ...﴾ قرینه‌ای است که آنچه مباح نبوده و اعتزال از آن واجب شده، تنها آمیزش است، نه مطلق معاشرت و گرنه می‌فرمود: فاذا تطهرن فعاشروهن. (تفسیر راهنما، ۹۹ - ۱۰۰).

بنابراین حیض برای زن نه بیماری است و نه آلودگی؛ بلکه سنت آفرینش بر این قرار گرفته است که زنان حیض شوند تا نسل آدمی باقی بماند؛ البته در روایات سخنانی شبیه آنچه خانم رادد می‌گوید، درباره زن حیض بیان شده است که نویسنده به روایات اشاره‌ای ندارد.

مهدی مهریزی در کتاب شخصیت و حقوق زن در اسلام به این روایات که تعدادشان به هشت عدد می‌رسد، به تفصیل پرداخته و سند و دلالت آنها را بررسی کرده و نوشته است که از این هشت حدیث، سه عدد مرسل و چهار عدد علاوه بر ارسال، فاقد توثیق است و تنها یک روایت معتبر است که طبق آن امام کاظم علیه السلام در جواب این پرسش که آیا زن حیض می‌تواند بر بالین مریض در حال احتضار بنشیند، فرمود: ایرادی ندارد می‌تواند، از او پرستاری کند، اما نزدیک جان دادن از او دور شود «فان الملائكة تتأذى به»، زیرا فرشتگان به وسیله آن اذیت می‌شوند (شخصیت و حقوق زن در اسلام، ۱۲۴ - ۱۲۵).

۳. تشبیه زن به کشتزار از مواردی است که برای خانم رادد خوشایند نیست و آن را دلیلی برای پایین بودن مقام زن و وابسته بودن او به مرد می‌داند.

در حالی که مطلب چنین نیست و تشبیهات بی‌بدیل قرآن یکی از زیباترین جلوه‌های اعجاز بیانی این کتاب عزیز است. خداوند در آیه مبارکه ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ﴾ به نکات ظریفی اشاره دارد، از جمله اینکه: یکی از مهم‌ترین اهداف ازدواج و عمده‌ترین کارکرد خانواده، تولید نسل است، زن وسیله خاموش کردن شهوت و هوسرانی مرد نیست و

انتخاب همسر مناسب بسیار مهم است، «زن بنیان‌گذار آبادی‌ها و سرمایه‌گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ... وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ﴾، اگر نسل پاک تحویل دهید، خودتان بهره‌مند می‌شوید ﴿قَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ﴾. خواسته‌های نفسانی باید با تقوا کنترل شود ﴿أَنِّي شَتِّمُ... وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾» (قرائن، همان، ۳۵۵).

۴. خانم «رادم» نوشته است: قرار گرفتن زنان در کنار یتیمان، کودکان و مردان ضعیفی که توانایی جنگ ندارند، منعکس‌کننده‌ی موقعیت زیردستی و پایین‌انهاست. در حالی که اولاً:

یتیم شدن، کودک بودن و سالمند گشتن دلیل بر زیردست بودن نیست. و ثانیاً: یتیم، کودک و سالمند در قرآن جایگاه خاص و حقوق ویژه‌ای دارند و به هیچ عنوان در پیشگاه خدا موجودات پایین و ثانوی نیستند. یتیم‌دُرانه است و خداوند بارها از حقوق او و وظایف مؤمنان نسبت به وی یاد کرده و به رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر کرده است به شکرانه تمامی نعمتها (هدایت) ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ و پناه ﴿... يَتِيمًا فَآوَى﴾ و خانواده و غنا ﴿... عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ و مهم‌تر از همه مقام رسالت و اینکه ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ خدا رضای او را می‌خواهد (یتیم را نوازش کند و از در نراند) ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ (ضحی / ۵ - ۶) رسول اکرم خود یتیم بود و خداوند به جان او سوگند می‌خورد. طبق دستور اسلام همه‌ی مؤمنان در برابر یتیم مسئولیت سنگین دارند. □

اسلام برای کودکان و حفظ و پرورش آنها قبل از تولد و دوران شیرخوارگی تا بالغ شدن - دستورهایی فراوانی دارد. بر اساس همین رهنمودها کودک آن قدر قابل احترام و عزیز است که اگر او را از جایش در مسجد بلند کنند تا در جایش فرد تازه وارد که بزرگ یا فرد متشنخص است بنشیند، مکان وی غصبی و نمازش باطل است.

درباره سالمندان نیز امر شده است ﴿وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء / ۲۴). هرکس که به بزرگ احترام نکند و به کودک محبت نرزد، از ساحت این دین مقدس دور می‌ماند. بنابراین قرار گرفتن در کنار این گروه‌ها عیب و نقصی برای زن نیست و تنها برای این لطافت و شکننده بودن زن است؛ مثل یتیم که آسیب‌پذیر است، کودک که ظریف و شکننده و سالمند که بنیه‌ای ضعیف دارد، به

این ترتیب آیات می‌گویند زن نیز شرائط خاصی دارد و باید حال او رعایت شود. ما مسلمان‌ها این آیات را نشانه توجه پروردگار به زن می‌دانیم و دکتر رادد گویا کم توجهی! ۵. نویسنده در بخش دیگر در رابطه با همجنس بازی به حضرت لوط - علی نبینا و آله و علیه السلام - اشاره می‌کند و می‌نویسد: لوط و خانواده‌اش از عمل زشت خود توبه کردند و خداوند آنها را بخشید!

حال آنکه در قرآن کریم اصل کرامت و عصمت پیامبران محفوظ است. اسلام معتقد است: «پیامبران برگزیده حق از میان مردمند. آنها والاترین و بهترین چهره‌های انسانی هستند که به مقام رسالت و نبوت رسیده‌اند... مصطفای حقند و صفوة انسان‌ها؛ زیرا تنها انسان مصطفاست که می‌تواند نبی و رسول بشود، و پیام صاف از خطا و زلال از خبط و منزّه از باطل و مبرای از جهل را به درستی دریافت و به امانت نگهداری و در کمال صحت ابلاغ کند». (سیره پیامبران در قرآن، ۴۳)

هیچ پیامبری در قرآن به عمل خلاف مقام نبوت و رسالت متهم نشده است. لوط - علی نبینا و آله و علیه السلام - به قومش می‌فرماید:

﴿... لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ... بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾
(اعراف / ۸۰ - ۸۱)

به این ترتیب حضرت لوط عمل زشت قوم خود را محکوم می‌کند.
۶. خانم «رادد» از حق مالکیت زنان با شگفتی یاد می‌کند و نمی‌تواند بپذیرد که زن مسلمان هزار و چهارصد سال پیش ارث می‌برده، مالک اموال خود بوده، برای اموال خود وصیت می‌کرده و آنچه را که کسب می‌کرده، ملک شخصی‌اش شمرده می‌شده است زیرا می‌بیند که در جوامع غربی زنان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به این آزادی‌ها دست یافتند... اینجا فضیلت‌ها و برتری‌ها را نمی‌توان انکار کرد چه باید کرد؟ حالا باید این فضیلت را از قرآن گرفت و به جاهای دیگر نسبت داد، لذا می‌نویسد:

اولاً) این حقوق به اقتضای زمان خاص به زنان داده شد.
ثانیاً) زنان قبل از ظهور اسلام نیز در مکه و مدینه ارث می‌بردند.
ثالثاً) چون موجودات ضعیف و ناتوانی به حساب می‌آیند و در کنار کودکان و یتیمان ذکر می‌شوند، رسیدگی به آنها عمل اخلاقی محسوب می‌شود.

در رابطه با اقتضای شرایط آن زمان نیز نوشته است: «مردان مسلمان در جنگ‌ها به خاطر اسلام کشته می‌شدند و این خطر وجود داشت که بستگانشان به خانواده‌ای برگردند که به احتمال زیاد مخالف اسلام بود. بنابراین باید به بستگان کشته شدگان کمک مالی می‌شد و با این کمک‌ها از آنان حمایت صورت می‌گرفت.»

در عصر نزول قرآن محرومیت زنان از ارث در همه دنیا و اقوام و ملل سنتی جاری بود و زن به عنوان همسر مادر خواهر یا دختر ارث نمی‌برد و اگر استثنائاً به زنی چیزی از مال می‌دادند به عناوین دیگر بود. همین طور به اطفال صغار و ایتام ارث نمی‌دادند؛ مگر در بعضی موارد به عنوان ولدیت و قیمومیت همیشگی. این سنت در همه جا مرسوم بود. مردم عرب هم زنان را به طور مطلق از ارث محروم می‌دانستند (المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۵۸) به کسی ارث می‌دادند که بتواند بجنگد. از همین رو ابن جریر و ابن ابی حاتم از ابن عباس چنین روایت کردند: وقتی آیه فرائض - سهامی که خدا برای ارث فرزندان دختر و پسر و پدر و مادر در نظر گرفت - نازل شد، مردم خوششان نیامد یا حداقل بعضی اعتراض کردند که آیا ارث را به کسانی بدهیم که نمی‌توانند با کسی جنگ کنند و غنیمتی به دست آورند؟ (الدر المنتور، ۲ / ۱۲۵).

زنان در بین مردم عرب قبل از اسلام گاهی خودشان مثل اموال به ارث گرفته می‌شدند. پس این ادعا که در آن عصر و قبل از ظهور اسلام زنان ارث می‌بردند و ثروت حضرت خدیجه رضی الله عنها شاهد آن است، ادعای بدون دلیل می‌باشد. البته استثناها را در هر جامعه‌ای منکر نمی‌شویم. در همان عرب جاهلی که عرف عام این بود که برای زن و کسی که نمی‌تواند بجنگد ارث نمی‌داد، به ندرت اتفاق می‌افتاد که زنی هم ارث ببرد. در کتاب «المیراث فی شریعة الاسلامیه» آمده است: اولین کسی که به دختر ارث داد، عامر بن جُشم بن حبیب بود و این به عنوان یک عمل نادر در تاریخ منعکس شد. (المیراث فی شریعة الاسلامیه، ۳۷ - ۴۲)، لذا تمام شواهد تاریخی گواه این است که در عرف عرب جاهلی ارث به زن تعلق نمی‌گرفت. در رابطه با ثروت حضرت خدیجه رضی الله عنها هم هیچ دلیلی مبنی بر اینکه اموال ایشان سهم الارث بوده، ارائه نشده است. به علاوه منطقی نیست که به خاطر وجود یک یا چند زن ثروتمند چنین استدلال شود که پس زنان در آن عصر ارث می‌بردند؛ در حالی که همه شواهد تاریخی برخلاف آن است.

۷. خانم «روت رادد» نوشته است: زن ارث می‌برد، ولی نصف مردان! در آخر هم چنین نتیجه گرفته است: با اینکه قوانین میراث در اسلام منبع درآمد سرنوشت‌ساز برای زنان فراهم می‌کند، منعکس‌کننده موقعیت زیر دست و فرعی آنهاست!

این جملات از بی‌اطلاعی او حکایت می‌کند، زیرا:

ملاک ارث در اسلام مؤنث و مذکر نبود، وگرنه باید همه جا و در همه موارد مردان دو برابر زنان ارث می‌بردند، در حالی که مواردی هست که زن و مرد ارث برابر می‌برند و در مواردی هم ارث زن بیشتر است، مانند:

۱- پدر و مادر: هر کدام یک ششم ارث می‌برند.

۲- خواهر و برادر مادری و فرزندان آنان: یکسان ارث می‌برند.

۳- جد و جده مادری: یکسان ارث می‌برند.

۴- دائی و خاله: یکسان ارث می‌برند. (شخصیت و حقوق زن در اسلام، ۶۷).

در باره مواردی که سهم زن بیشتر از سهم مرد باشد، می‌توان به جایی اشاره کرد که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگر نداشته باشد. در اینجا پدر یک ششم می‌برد و دختر بیش از آن. موارد دیگری هم هست که در کتب آمده است مهم این است که زن برخلاف سنت حاکم بر کل آن روزگار، مانند شوهر با تمام طبقات ارث، حضور حقوقی دارد و ملاک هرگز زن بودن و مرد بودن نبوده بلکه معیار غنم و غرم است، یعنی هر کس بیشتر خسارت می‌بیند، بیشتر بهره می‌برد. اگر مرد نفقه و مهریه می‌پردازد و جهاد ابتدایی بر او واجب است و هزینه جنگ را باید تحمل کند و دیه عاقله بر عهده مردان است، باید با ارث نوعی توازن در تقسیم ثروت بین زن و مرد برقرار شود. از این رو طراحی اسلام بسیار عادلانه است و قوانین ارث هرگز زن را در موقعیت پست و پایین «Subordinate»، قرار نمی‌دهد.

۸. یکی از موضوعات شگفت‌آور برای نویسنده داستان آفرینش و آیات قرآن در رابطه با همسر آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام - است. همین‌طور دیگر انبیاء و زنانی که در رابطه با آنها مطرح است.

نویسنده آیات زیبای قرآن در رابطه با آفرینش اولین زن و مرد را بیان می‌کند؛ اینکه همسر آدم علیها السلام در خلقت با او مساوی و مقارن است، سبب وسوسه‌ی او نیست، گناه بیشتر را آدم علیها السلام به دوش می‌گیرد و اصلاً در این داستان مسئله اصلی زن بودن و مرد بودن نیست، بلکه میثاق و پیمان الهی با بشر مطرح است. اینها خانم «رادد» را به

شگفتی واداشته است. او در اینجا همه چیز را بیان می‌کند و بدون اینکه نتیجه‌گیری کند، مثل همه بخش‌های دیگر، وارد روایات می‌شود و می‌نویسد:

«اما در روایات تفسیری نقش زن در خلقت کاملاً منفی است». وی روایاتی را که در آنها زن کاملاً شبیه آنچه در عهدین خوانده‌ایم، نشان داده می‌شود، از ناکجا آباد جمع کرده و هیچ آدرس هم نداده است و نگرانی‌اش این است که مبادا این چهره‌های قرآنی، تصاویر و الگوهای شخصیت‌هایی را که عهدین معرفی کرده و باید مسلط باشد، خدشه‌دار کند. چنان که می‌نویسد:

«Some of these could change the dominant precedent or role model that emerges from the holy text».

نویسنده بعد از داستان خلقت، به قصه یوسف - علی نبینا وآله وعلیه السلام - پرداخته است. ما به دو اشتباه او در این قصه پاسخ می‌دهیم.

از آیه مبارکه ۵۳ سوره یوسف «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ...» چنین فهمیده است که حضرت یوسف عليه السلام به تمایل خود به گناه اعتراف کرده است.

حال آنکه محتمل است این جمله ادامه سخنان زلیخا باشد که گفت:

«أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...»

در تفسیر نمونه آمده است:

ارتباط دادن این دو با یوسف به قدری بعید و خلاف ظاهر است که با هیچ یک از معیارهای ادبی سازگار نیست:

الف) «ذلک» که در آغاز آیه ذکر شده، در حقیقت به عنوان ذکر علت است، علت برای سخن پیش که چیزی جز سخن همسر عزیز مصر نیست. و چسبانیدن این علت به کلام یوسف که در آیات قبل از آن به فاصله آمده است، بسیار عجیب است.

ب) اگر این دو آیه بیان گفتار یوسف باشد، یک نوع تضاد و تناقض در میان آن خواهد بود، زیرا از یک سو، یوسف می‌گوید: من هیچ خیانتی به عزیز روا نداشتم و از سوی دیگر می‌گوید: من خود را تبرئه نمی‌کنم چرا که نفس سرکش به بدی‌ها فرمان می‌دهد.

ج) این گونه سخن را کسی می‌گوید که لغزشی هر چند کوچک از او سر زده باشد، در حالی که می‌دانیم یوسف هیچ گونه لغزشی نداشت.

د) اگر منظور این است که عزیز مصر بدانند او بی گناه است، او که از آغاز (پس از شهادت آن شاهد) به این واقعیت پی برد، و لذا به همسرش گفت: از گناهت استغفار کن و اگر منظور این باشد که بگوید به شاه خیانت نکردم، و توسل به این عذر و بهانه که خیانت به همسر وزیر خیانت به شاه جبار است، یک عذر سست و واهی به نظر می‌رسد. خلاصه این که ارتباط و پیوند آیات، چنین نشان می‌دهد که همه‌ی اینها گفته‌های عزیز مصر باشد که مختصر تنبه و بیداری پیدا کرده بود و به این حقایق اعتراف کرد.

حتی اگر این جملات به حضرت یوسف علیه السلام نسبت داده شود، مفسران بیان کرده‌اند که منظور از «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» این است که یوسف علیه السلام مصون ماندن خویش از گناه را به یاری خدا می‌دانست؛ نه برخاسته از اراده خود. او با جمله «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي» نمی‌خواست بگوید من گناه کرده‌ام، بلکه با توجه به عبارت «إِنَّمَا مَا رَحِمَ رَبِّي» در مقام بیان این حقیقت بود که اگر من مرتکب گناه نشدم؛ نه به خاطر توان شخصی است، زیرا نفس هر کسی ترغیب کننده به گناه است، بلکه آلوده نشدن من به گناه به توفیق و رحمت الهی بود. (تفسیر رهنما، ۴۶۷/۸).

۹. خانم «رادم» در مورد یوسف علیه السلام نوشته است: وی از برادران خود انتقام گرفت *takes revenge on his brothers*... که این هم درست نیست، زیرا حضرت یوسف علیه السلام نه تنها انتقام نگرفت، بلکه عمل زشت برادران را به شیطان نسبت داد تا آنها احساس خجالت نداشته باشند و با خوشی و رضایت با او زندگی کنند. باز عمل آنها را به جهالتشان و اینکه در آن وقت آنها نمی‌دانستند، نسبت داد.

﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ (یوسف / ۸۹).

﴿... وَجَاءَ بِكُمْ مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ...﴾ (یوسف / ۱۰۰).

۱۰. خانم «رادم» از آسیه همسر فرعون یاد می‌کند که در قرآن الگویی همه مؤمنان معرفی شده است. وی می‌نویسد: این جایگاه به این خاطر به او تعلق گرفت که فرعون را متقاعد کرد موسی نوزاد را نکشد! حال آنکه وی این مقام را هنگامی به دست آورد که به خداوند ایمان آورد، شکنجه‌های ذوی الاوتاد (فرعون) را قبول کرد و با این همه سختی، تزلزلی در

ایمان او رخ نداد و در معنویات به بالاترین مقامات رسید، تا آنجا که از خدا درخواست کرد:

﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم / ۱۱).

به این ترتیب آسیه همجواری خدا گشت و تاج الرجال شد. بلی این مقامات برای زن در قرآن ثابت است، چنان که زکریای پیامبر و مصطفای خداوند - علی نبینا و آله و علیه السلام - به مقامات مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ غبطه می‌خوردند.

۱۱. نویسنده در رابطه با داستان «افک» نوشته است: شیعه چنین نظر دارد که عایشه هیچ وقت از اتهام زنا تبرئه نشد، زیرا نام او هرگز در قرآن نیامده است. خانم رادد در اینجا هم سند و دلیلی نمی‌آورد. او مطلب را در همان یک جمله خلاصه می‌کند و این با روشهای علمی مطابقت ندارد.

برای اطلاع خانم «رادد» باید بگوییم شیعه اصلاً عایشه را مورد اتهام نمی‌داند تا به تبرئه احتیاج داشته باشد. تمام روایاتی که در منابع اهل سنت در مورد افک آمده است، به عایشه منتهی می‌شود و سند روایت چنان ضعیف است که حتی برای خود اهل سنت اعتمادپذیر نیست. ابن عباس و ابن زبیر - راویان حدیث افک - در سال وقوع ماجرا (سال غزوه بنی المصطلق) خردسال بودند. در ضمن ابن عباس در آن سال در مدینه نبود، چون در سال هشتم هجری وارد مدینه شده بود. پس این دو شاهد و در ماجرا حاضر نبودند، بلکه ماجرا را از عایشه نقل کرده‌اند. ابوهریره راوی دیگر حدیث در جنگ خیبر مسلمان شد که آن هم پس از غزوه بنی المصطلق بود. او هم داستان را از عایشه یا کعب الاحبار نقل کرده است. پس روایت صحیح و معتبری برای حدیث افک و اتهام زده شده به عایشه وجود ندارد. گذشته از ضعف سند روایات، محتوای آنها نیز پذیرفتنی نیست، زیرا دلایل متعددی نشان دهنده این است که محتوای روایات از شأن و مقام رسول خدا بسیار دور است، مانند: مشکوک بودن پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا آخرین لحظه، مشورت ایشان با اسامه بن زید در حالی که زید زنده بود، و آیاتی که گروه تهمت زننده و اشاعه کننده را به خاطر این که وقتی دروغ را شنیدند، نیک اندیشی نکردند و نگفتند دروغ آشکار است، به شدت مذمت می‌کند، و اینکه ممکن نیست پیامبر گرامی اسلام در این خطابات شریک باشد.

شان نزول دیگری که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند، به ماریه قبطیه مربوط می‌شود که باز هم از نظر سند و محتوا اشکالات زیادی دارد و هرگز نمی‌توان به مضامین باطل و سند اعتمادناپذیر آنها تکیه کرد (پیام زن، ش ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند سال ۱۳۸۵، ص ۲۵۰).

به هر حال مهم این است که به خانم «روت رادد» گفته شود شیعه هرگز عایشه را به زنا متهم نکرده و او را از عمل منافی عفت کاملاً مبرا دانسته است.

در مقاله خانم «روت رادد» مطالب دیگری هم مثل شهادت زن، ماندن زن در خانه، حجاب، اذیت و آزار جنسی زنان پیامبر توسط مسلمانان، متعه، زنان برده، خوردن آدم و حوا از درخت جاودانگی و نکاتی در مورد قرائتهای فمینیستی از قرآن وجود دارد، اما ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم و امیدواریم در تحقیقی جداگانه به دیگر مطالب قابل بحث مقاله ایشان پرداخته شود.

دکتر روت رادد در فراز دیگر از مقاله خود به جدائی و عدم اختلاط زن و مرد اشاره کرده، از آیه مبارکه ۲۳ سوره احزاب «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» خطاب به همسران پیامبر اسلام ﷺ، ماندن زنان را در خانه نتیجه گرفته و دلیل آورده است که: ادامه این آیه زنان را بر پوشیدن لباس متواضعانه، خواندن نماز و پرداختن زکات و اطاعت از خدا و رسولش فرا خوانده که می‌توان از آن چنین نتیجه گرفت که دستور «قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» شاید برای همه زنان مسلمان قیاس شود.^۱

چند نکته در این جا قابل یادآوری است:

غالب مفسران خطاب این بخش از آیه کریمه را مربوط به زنان پیامبر اسلام ﷺ می‌دانند چنان که حضور زنان مسلمان در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از صدر اسلام تاکنون، این نظر را تأیید می‌کند. به علاوه استقلال اقتصادی زنان و جواز کسب و کار، حدود الهی پوشش، حجاب، عدم تبرج، خضوع در قول و در نگاه و بسیاری از آموزه‌ها و رهنمودها در باب حقوق و وظایف، گواه بر حضور و فعالیت زنان در اجتماع است. اما اسلام گرچه حضور اجتماعی زنان را با رعایت ضوابط و شرایطی مجاز، و حتی در مواردی ضروری شمرده است، در عین حال، مهم‌ترین وظیفه وی را مادری و همسری معرفی می‌کند، زیرا مادر رکن اصلی خانواده

۱. Roded, Ruth, Encyclopedea of Quran page. ۵۲۵.

و خانواده اساسی‌ترین بنای اجتماعی در تربیت و شکل‌گیری شخصیت افراد است تا آن جا که ریشهٔ سعادت و شقاوت انسان‌ها را در خانواده باید جست‌وجو کرد. بنابراین هرگاه اشتغال زن و بیرون رفتن او از خانه با نقش مادری‌اش تعارض پیدا کند، اسلام جلوس در خانه را بر خروج ترجیح می‌دهد و این در صورتی است که عوامل منفی اقتصادی و فرهنگی، به ویژه فقر، نابرابری طبقاتی، طلاق و استثمار، تحقیر و ستم‌دیدی زنان به حداقل ممکن رسیده باشد، به طوری که زنان ناگزیر نباشند برای رهایی از این نوع مشکلات، بار سنگین اشتغال را بر دوش کشند. اسلام در همان حال که به انگیزه‌های مشروع مانند رفع نیازهای اقتصادی خانواده و کمک به نیازهای جامعه به دیدهٔ احترام می‌نگرد، زیاده خواهی، رفاه‌طلبی بی‌حد و مرز، دست‌یابی به تشابه کامل با مردان و رقابت با شوهران را مردود می‌شمارد (اسلام و جامعه شناسی خانواده، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سال ۸۵، ۸۱).

اسلام به زن اجازهٔ خروج از خانه داد، ولی «خانه براندازی» نکرد. شخصیت، کرامت و وظیفهٔ خطیر مادری و همسری وی را حفظ کرد و او را مجبور به انجام کارهای خلاف میل طبیعت وی ننمود، این درست بر خلاف فضای پر از تناقض‌های گوناگونی است که برای زن بنا کرده‌اند که در آن «زنان چیزی را که نمی‌خواهند، می‌خواهند!» (آرایش، مد و بهره‌کشی از زنان، ۹۷).

در ایالات متحده آمریکا یک نظر سنجی که لوس آنجلس تایمز آن را انجام داد و شگفتی فمینیست‌ها را برانگیخت، نشان داد ۷۹٪ زنان امریکایی شاغل دارای فرزند، اگر بتوانند در خانه با کودکان خود بمانند، از شغل دست خواهند کشید (جنگ علیه خانواده، ۲۲۰).

در سوئد که برای رفع اشتباهی بوروکراسی تشنهٔ مالیات، ماندن در خانه نوعی خیانت به دولت حساب می‌شود، ۵۳٪ زنان در یک نظرسنجی اصلاً نمی‌خواستند بیرون از خانه کار کنند (جنگ علیه خانواده، ۲۱۹).

در نظام ارزشی اسلام، زن انسانی است که تمام لوازم و ابزار برای ارتقای انسانی و رسیدن به اوج قلّهٔ بندگی را دارد در چنین نظامی ارزش نه جلوس در خانه است، نه خروج از آن؛ بلکه مهم آن است که زن مسلمان با توجه به وظایف خود و شرایط حاکم بر اجتماع به دنبال رعایت ارزش‌های اساسی باشد.

۱۲. دکتر روت رادد در بخش دیگر از مقاله خود با اشاره به آیه ۲۸۲ سوره بقره، در رابطه با شهادت زن، می‌نویسد:

«شهادت زنان یکی دیگر از مسائل دو پهلو در قرآن است. زمانی که به دو شاهد مرد نیاز باشد و دو مرد نباشد، شهادت یک مرد و دو زن کافی است و دلیل آن به صراحت در قرآن بیان شده است که اگر یکی خطا و فراموش کرد، دیگری به یادش آورد، به عبارت دیگر زنان در شهادت قانونی قابل اعتمادند، ولی حافظه شان مثل مردان دقیق و درست نیست.» (Roded, Ruth, Encyclopedea of Quran page.)
۵۲۵) در جواب ایشان به اجمالاً بیان می‌داریم:

الف: در آیه مبارکه ۲۸۲ از سوره بقره: ﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾، واژه ضلال که علت عدم تساوی زن و مرد در شهادت عنوان شده، به معنای گم شدن، پنهان شدن، ضایع گشتن، گمراهی و نسیان ... است. برخی از مفسران آن را به فراموشی و بعضی دیگر به ضلال معنی کرده‌اند.
طبق احتمال اول ضمیر «احداهما» در هر دو جا به زنان بر می‌گردد و به گفته علامه طباطبایی ضمیر اول به یکی از زنان به طور نامعین و ضمیر دوم به یکی از زنان به طور مشخص مربوط است.

اما طبق احتمال دوم ضمیر اول به شهادت و ضمیر دوم به زنان بر می‌گردد. با توجه به اینکه برخی لغت نویسان معنای نسیان را در ضمن معانی ضلال نگفته‌اند و نیز تعدد در مرجع از تکرار مناسب‌تر است، احتمال دوم قوت بیشتری دارد. ضلال در هر یک از دو معنی که به کار رفته باشد، علت آن در آیه بیان نشده است و آنچه مفسران گفته‌اند بیشتر بر حدس و گمان مبتنی است. (شخصیت و حقوق زن در اسلام)؛ چنان که دکتر روت رادد نیز با حدس و گمان به این نتیجه رسیده است که حافظه زنان دقیق و درست نیست، در حالی که از ظاهر آیه کریمه - بنا بر آنچه گفته شد - هرگز چنین معنایی استفاده نمی‌شود.

ب. در قرآن کریم موارد دیگر در رابطه با شهادت است که در آنها اشاره‌ای به زن یا مرد بودن شاهدان نشده است، مثل طلاق آیه ۲، نساء آیه ۶، و یا نساء آیه ۱۵. در دایرة المعارف سیره آمده است که قرآن در هشت جا (شش مورد شهادت و دو مورد قسم) رهنمودهایی را در رابطه با شهادت بیان داشته است و در بیشتر موارد اصلاً اشاره‌ای به جنس شاهدان نشده است، لذا کاملاً بی انصافی است اگر از کاربرد ضمائر جمع مذکر مثل «منکم» چنین استنباط شود که در این آیات قرآن فقط گواهان مرد در نظر گرفته شده است. (Encyclopedia of Seerqh, volume v , page. ۴۶۷) در این جا باید گفت که در قرآن آیاتی هست که اختصاص به صنف مخصوص ندارد مانند آیاتی که در آن سخن از ناس یا انسان است. آیاتی هم هستند که در آن سخن از مرد هست، مانند آیاتی که در آن ضمیر جمع مذکر سالم به کار رفته است و آیاتی که از لفظ مردم استفاده شده است، مثل يعلمکم، يعلمهم... . این گونه کاربرد بر اساس فرهنگ محاوره است. وقتی می‌خواهند سخن بگویند، می‌گویند مردم چنین می‌گویند، این مردم در مقابل زنان نیستند، بلکه مردم یعنی «توده ناس». این فرهنگ محاوره و عرف بین المللی است و در مقام لفظ چنین تعبیر می‌شود.

بنابراین در آیاتی مثل ۶ و ۱۵ از سوره نساء قرآن مطلقاً اشاره‌ای به مرد یا زن بودن شاهدان ندارد.

ج. اگر گواهی دو زن در برابر یک مرد نقص در حافظه و شخصیت زن شمرده شود، در مورد دو شاهد مرد «شهیدین من رجالکم» یا چهار شاهد مرد در مورد دیگر چه می‌گوییم؟ آیا یک مرد به تنهایی قابل اعتماد نیست؟ آیا نقص در عقل و حافظه یا دین اوست که حتماً باید دو تا یا چهار تا باشد؟

حقیقت این است که این موارد هرگز نباید ابزاری برای ارزیابی منفی شخصیت زن باشد، زیرا کاملاً بی‌انصافی است که بدون درک روح اسلام، و روح قرآن به عنوان مجموعه‌ای از رهنمودها برای تربیت دل و جان انسان‌ها، با برخوردهای برشی، تحلیل‌های خودسرانه ارائه داد.

د. در مواردی که زن بیش از مرد اشراف دارد، مانند شهادت بر زایمان و ولادت طفل و اینکه مثلاً طفل به دنیا آمد و آنگاه مرد (که در ارث برای او تأثیر دارد) شهادت یک زن (قابله) به تنهایی پذیرفته است. (زنان و سه پرسش اساسی، مدرسه امام علی بن ابیطالب، س ۸۲ / ۳۵۳).

با توجه به آنچه به اجمال بیان شد، می‌توان گفت شریعت با توجه به شرایط خاص روحی - روانی و موقعیت‌های اجتماعی زن و مرد، احکام را به صورت دقیق ترسیم کرده است و مراد شارع مقدس ایجاد نظام حقوقی مناسب برای هدایت انسان‌ها به سوی خداوند است.

۱۳. دکتر رادد در صفحه ۵۳۷ از مقاله خود دکتر عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی (۹۶ - ۱۹۱۳) را به عنوان اولین مفسر زن معرفی کرده است، در حالی که مخزن العرفان نوشته سیده نصرت فرزند سید محمد علی امین که در سال ۱۴۰۳ در ۹۰ سالگی در اصفهان ایران وفات یافت، قبل از تفسیر بنت الشاطی به رشته تحریر در آمده است.

منابع:

۱. ادوارد سعید، اسلام رسانه‌ها، اکبر افسری، چاپ شرکت افست، ۱۳۷۹.
۲. ادوارد سعید، برخورد تمدن‌ها، عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۸۵.
۳. ادوارد سعید، عبدالرحیم گواهی، شرق‌شناسی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳ چ چهارم.
۴. ثواقب، جهانبخش، نگرش تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، ۷۹.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹.
۶. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۷. زمانی، محمد حسن، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵.
۸. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۹. شوقی ابوخلیل، اضواء علی مواقف المستشرقین والمبشرین، جمعیة الدعوة الاسلامیة العالمیة، ۱۹۶۹ چ دوم.
۱۰. صادقی، تقی، رویکرد خاورشناسان به قرآن، فرهنگ گستر ۱۳۷۹.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، سید محمد باقر موسوی همدانی، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۲. علی الصغیر، محمد حسین، خاورشناسان و پژوهش‌های قرآنی، مطلع الفجر، ۱۳۷۲.
۱۳. قرآنی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۱.
۱۴. محمد امین حسن محمد بنی عامر، المستشرقون و القرآن الکریم، دارالأمّل للنشر والتوزیع، ۲۰۰۴.
۱۵. مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۸۲.
۱۶. الویری، محسن، مطالعات اسلامی در غرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۷. هاشمی رفسنجانی، تفسیر رهنما، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹.
۱۸. Roded, Ruth, Women and the Quran, Encyclopaedia of the Quran, P. ۵۲۳.
۱۹. Motzki, Harald, Marriage and Divorce, Encyclopaedia of the Quran P. ۲۷۶.
۲۰. Motzki, Harald, Chastity, Encyclopaedia of the Quran, P. ۲۹۸.
- ۲۱- Brockopp, Jonathan, Slaves and Slavery, Encyclopaedia of the Quran, p. ۵۶.
- ۲۲- Brockopp, Jonathan, Concubines, Encyclopaedia of the Quran, P. ۳۹۶.
- ۲۳- Motzki, Harald, Bridewealth, Encyclopaedia of the Quran, p. ۲۵۸.
- ۲۴- Mc Auliffe, Jane Dammen, Fatima, Encyclopaedia of the Quran, p. ۱۹۲.